

**Islamic Denominations**

Vol. 9, No. 17, September 2022  
(DOI) 10.22034/jid.2022.307272.2264

**Triple Divorce: Examining the Views of Islamic  
Denominations and Personal Status Laws of Islamic  
Countries**

Seyyed Taha Hasannejad<sup>\*</sup>

Ahmad Reza Rafi'i<sup>\*\*</sup> Jawad Panjehpur<sup>\*\*\*</sup>

(Received on: 2021-09-30; Accepted on: 2021-12-04)

**Abstract**

Divorce was one of the common traditions of Arabs before Islam, which was approved by Islam after correcting its flaws. The legitimacy of some types of divorce is inferred from the Quran, the tradition of the Messenger of God (S), the consensus of scholars, and the intellect. One of the common divorces is "Triple Divorce" in which a man divorces his wife three times in one meeting, or through one statement, he gets three divorces at once. Since the beginning of Islam, there has been a difference of opinion among the Companions, Followers, and jurists of Islamic schools of thought in the exegesis and allegorical interpretation of the verse *Al-Talagh-o-Marratan* (A divorce is only permissible twice). The jurists of all denominations unanimously consider triple divorce to be heretical, and their difference comes back to different interpretations of the mentioned verse. In this article, the opinions of different schools of jurisprudence on this verse were examined, and finally, by examining the arguments of different schools of thought and expressing the approach of the jurists, the conclusion was reached that the practice of this heresy and the obligation to implement the triple divorce contradict the views of many Companions, Followers, early and late jurists. Moreover, the study of personal status laws in Islamic countries showed that triple divorce is rejected in the courts of these countries and only one retroactive divorce is ruled.

**Keywords:** Triple Divorce, Islamic Denominations, Law, Islamic Nations.

---

\* PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran, taha.h3240@gmail.com.

\*\* Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran (Corresponding Author), a.rafeiforooshani@gmail.com.

\*\*\* Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran, j.panjehpour@gmail.com.

## طلاق ثلاث: بررسی دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین احوال

### شخصیه کشورهای اسلامی

سید طه حسن نژاد<sup>۱\*</sup>

احمد رضا رفیعی<sup>\*\*</sup>، جواد پنجه پور<sup>\*\*\*</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳]

#### چکیده

طلاق از جمله سنت‌های رایج اعراب پیش از اسلام بوده که اسلام، پس از اصلاح اشکالات، آن را امضا کرد. جواز برخی از وجوه طلاق از قرآن، سنت رسول خدا (ص)، اجماع علما و عقل استنباط می‌شود. از جمله طلاق‌های رایج «طلاق ثلاث» است. در این شکل، مرد زن خود را در یک مجلس سه بار طلاق می‌دهد یا به یک لفظ، سه طلاقه می‌کند. از صدر اسلام، میان اصحاب، تابعین و فقهای مذاهب اسلامی در تأویل و تفسیر آیه «الطلاق مرتان» اختلاف رأی وجود داشته است؛ فقهای همه مذاهب، اجماعاً طلاق ثلاث را بدعی می‌دانند، موضع اختلاف به تفسیرهای مختلف از آیه مذکور باز می‌گردد. در این نوشتار رأی مذاهب فقهی مختلف از این آیه بررسی شده، که در نهایت با بررسی ادله مذاهب مختلف و بیان رویکرد فقها، عمل به حکم این بدعت و الزام به جاری کردن طلاق ثلاث با دیدگاه بسیاری از اصحاب، تابعین و فقهای سلف و خلف منافات دارد. همچنین، با نگاه به قوانین احوال شخصیه در کشورهای اسلامی نشان داده شد که حکم به وقوع طلاق ثلاث در محاکم این کشورها منتفی شده و فقط به یک طلاق رجعی حکم داده می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** طلاق ثلاث، مذاهب اسلامی، قانون، ملل اسلامی.

\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران  
taha.h3240@gmail.com

\*\* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران  
(نویسنده مسئول) A.rafieiforooshani@gmail.com

\*\*\* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران  
J.panjepour@gmail.com

## مقدمه

در اسلام، ازدواج، مقدس و مستحب است و بر ثبات و پایداری اش تأکید شده است. طلاق نیز مانند نکاح اباحه دارد، و فقط در صورت وجود شرایطی خاص مباح است؛ زیرا از نظر اسلام طلاق، نامقدس و ناپسند است، تا جایی که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «أَبْغَضُ الْحَالِلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الطَّلَاقُ» (حر عاملی، بی تا: ۲۶۶/۱۵، ح ۱؛ فاضل مقداد، ۱۳۹۵: ۶۹۴؛ ازدی سجستانی، ۱۴۲۱: ۳۷۰/۲؛ ابن ماجه قزوینی، بی تا: ۴۶۹؛ شوکانی، ۱۴۱۳: ۳). از این رو از طلاق با عنوان «حلال منفسور و مبعوض نزد خداوند» نام برده می‌شود؛ امری که خشم خداوند و لرزش عرش الاهی را به دنبال دارد. اما از صدر اسلام میان اصحاب و تابعین و فقهای مذاهب اسلامی در تأویل و تفسیر آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ؛ طلاق [رجعی] دو بار است» (بقره: ۲۹) در موضوع طلاق ثلاثه و سنت نبوی (ص) مربوط به آن اختلاف رأی وجود داشته است. جمع سه طلاق و جاری کردن آن با یک صیغه به اتفاق تمامی فقهای شیعه و سنی به جز شافعی، بدعی و حرام به شمار می‌آید، و جمهور فقهای مذاهب اربعه اهل سنت برخلاف رأی مشهور فقهای امامیه به ایقاع آن حکم داده‌اند. موضوع طلاق ثلاث زمانی مطرح می‌شود که شوهر برخلاف نص مذکور شریعت و سنت نبوی (ص) بخواهد با شتاب عمل کند و همسرش را یکباره سه طلاقه کند؛ اما آیا این عبارت («طلاق ثلاث») یا «سه طلاق» چون یک مرتبه و در یک وقت انجام شده است یک طلاق رجعی به شمار می‌آید یا طلاق سوم و باین حساب می‌شود؟ در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که گزارش و بررسی می‌کنیم.

در عربستان پیش از اسلام نیز مسئله طلاق وجود داشته، اما همانند سایر عادات و رسوم عصر خود دچار افراطی‌ترین حالات بوده و آثار جاهلیت کاملاً در آن آشکار است و روح عربیت جاهلی در اجرا و چگونگی اش نمایان؛ به طوری که در این دوران، طلاق حدّ و عددی نداشت که در انتهایش زن بتواند از شوهرش بینونت پیدا کند. مرد طلاق را بارها و بارها انجام می‌داد، زن معلق و سرگردان بود، نه شوهر داشت و نه می‌توانست شوهر دیگری انتخاب کند.

در عرف جاهلی «طلاق رجعی» به طلاق گفته می‌شد که با وجود تمام‌نشدن عدّه واقع شده باشد، خواه یک یا دو یا سه یا بیشتر باشد، قبل از دخول باشد یا بعد از دخول، با عوض یا بدون عوض باشد. تا قبل از نزول آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» این عرف جاهلی نیز در میان مسلمانان رایج بود و بدان عمل می‌کردند. اما با نازل‌شدن آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» اسلام ضمن امضا و تأیید اصل طلاق به اصلاح آن پرداخت و احکام طلاق در مفهوم اسلامی به کل تغییر کرد و آن را بر اساس وحی قرآنی و سنت نبوی، تحت پوشش نظام و قانون الهی درآورد، خداوند متعال حدّ و مرز و نهایی برای طلاق تعیین فرمود؛ و طلاق را به طلاق رجعی و بائن تقسیم کرد. عدّه را سه قروء و عدد طلاق را سه دفعه معین فرمود، یعنی دو بار رجعت قبل از انتهای عدّه و دو بار تجدید نکاح بعد از عدّه (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۹۶۶/۹؛ زلمی، ۱۳۹۵: ۳). بدین ترتیب اسلام به دفاع از حقوق زن پرداخت و با ستم‌های ناجوان‌مردانه مردان دوران جاهلیت مقابله کرد.

بحث طلاق که در قرآن و سنت بیان شده، از همان آغاز، از مباحث مهم در میان اصحاب، تابعین و فقیهان مذاهب اسلامی بوده و درباره انواع طلاق، شروط و چگونگی ایقاع آن اختلاف نظر وجود داشته است. همچنین، در تفاسیر قرآن کریم با مشرب فقهی، ذیل آیه ۲۲۹ سوره بقره، به تفصیل درباره طلاق سخن رفته است. مخصوصاً درباره طلاق ثلاث و چگونگی ایقاع آن در فقه مذاهب اسلامی، که مقالات، رساله‌ها و کتاب‌های اختصاصی متعددی نگاشته شده است.

اما تحقیق حاضر در صدد است به طلاق ثلاث و شروط چگونگی ایقاع آن در تراث فقهی مذاهب اسلام بپردازد و آن را نه از دریچه یک مذهب، بلکه در گفتمان فقه مذاهب مدوّن اسلام بکاود و بررسی کند که طلاق ثلاث در تراث فقهی مذاهب اسلامی و قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی چه جایگاهی دارد. این پژوهش با رهیافتی توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از روش کتاب‌خانه‌ای و اسنادی، در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. خاستگاه قرآنی طلاق ثلاث چیست؟
۲. وجوه و حدود طلاق ثلاث در گفتمان فقهی مذاهب اسلامی چگونه است؟
۳. شروط و الزام به ایقاع طلاق ثلاث به یک لفظ یا جدا جدا چیست؟
۴. دلایل و استنادات قرآنی و حدیثی فقهای مذاهب اسلامی در باب ایقاع یا عدم ایقاع طلاق ثلاث چیست؟
۵. حکم طلاق به همراه عدد در قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی چگونه است؟

## بیان مسئله

### ۱. معنای لغوی «طلاق»

«طلاق» در لغت دو گونه ترجمه شده است. برخی آن را مصدر از باب تفعیل و به معنای «تطلیق» (ارسال، تخلیه و رهاکردن) ترجمه کرده‌اند. مانند «کلام» و «سلام» که به معنای «تکلیم» و «تسلیم» است (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۲۰۴/۱۱؛ آلوسی بغدادی، بی تا: ۵۳۰/۱). عده‌ای آن را مصدر ثلاثی مجرد و به معنای رها و جداشدن گرفته‌اند، چراکه زن از بند نکاح رها می‌شود (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۶/۲؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۲۰۴/۱۱). در هر حال اهل لغت آن را به معنای ترک، تخلیه، ارسال و جداشدن دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۲۶/۱۰؛ طریحی، ۱۳۷۸: ۵۷/۳).

### ۲. معنای اصطلاحی «طلاق»

در قرآن به همان معنای «تطلیق» به کار رفته است (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۲۰۴/۱۱). به همین دلیل اهل لغت و مفسران شیعی و سنی گفته‌اند واژه «طلاق» در اصطلاح شرع عبارت است از: «ازالۀ قید نکاح، بدون عوض با صیغه طالق و شبهه آن» (نجفی، بی تا: ۲/۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۳۷۸/۲؛ زحیلی، ۱۴۲۷: ۳۳۹/۲). علمای اهل سنت، «طلاق» را به «رفع قید نکاح حالاً (فی الحال) نسبت به بائن یا مآلاً (در آینده) نسبت به رجعی با لفظ مخصوص» تعریف کرده‌اند. از قید «در حال» انواع طلاق بائن و از قید «در آینده» طلاق رجعی را اراده کرده‌اند

(بلخی، ۱۳۱۰: ۳۴۸/۱؛ ابن‌نجیم، بی‌تا: ۴۱۰/۳). در معنی المحتاج، که اثری در فقه شافعی است، آمده است: «شَرَعًا حَلُّ عَقْدِ النِّكَاحِ بِالْفِطْرِ الطَّلَاقِ وَ نَحْوِهِ» (خطیب شربینی، ۱۴۱۵: ۴/۴۵۵)؛ «طلاق در شرع به معنای گشودن عقد نکاح است با لفظ «طلاق» و مانند آن».

در تعریف مذکور «طلاق» همچون یک فعل بررسی شده و فاعل این فعل در تعریف‌ها لحاظ نشده است. به دیگر سخن، طلاق، فعلی شرعی است که در تحقق پذیرفتنش، ویژگی‌های فاعل دخیل نیست. اما تعریف‌های دیگری هم از این اصطلاح وجود دارد که در آنها ویژگی‌های فاعل اثر دارد. مثلاً، مصطفی زلمی معتقد است، «طلاق» عبارت است از پایان دادن به پیوند زناشویی با تعبیر و بیان صریح و متعارف از جانب شوهر، یا زن، یا هر دوی آنها، یا از جانب قاضی و دادگاه (زلمی، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، از نظر فقیهان امامیه و اهل سنت، اختیار مرد در طلاق، بدیهی و بی‌نیاز از بحث و اقامه دلیل است و حتی در برخی از تعریف‌ها نیز به آن اشاره شده است. به تعبیری، قدر متیقن تعریف «طلاق» این است که مرد حق انجام دادن آن را دارد.

### ۳. معناشناسی «طلاق ثلاث»

سه طلاقه یا طلاق ثلاث، گونه‌ای از طلاق بائن است که شوهر سه مرتبه زن را طلاق داده است. در طلاق سوم، مرد دیگر در ایام عده حق رجوع به زن را ندارد. فقهای شیعه و سنی درباره چگونگی واقع شدن طلاق ثلاث اختلاف دارند. شیعه معتقد است سه طلاق باید جدا جدا انجام شود؛ یعنی مرد دو مرتبه زن را طلاق دهد و به زن رجوع کند، یا با او ازدواج کند و در نهایت برای سومین بار زن را طلاق دهد؛ ولی علمای اهل سنت معتقدند مرد می‌تواند به یک بار همسرش را سه طلاقه کند؛ یعنی با استفاده از چنین صیغه‌ای او را طلاق دهد: «أنت طالق ثلاثاً» (توسه طلاقه شدی). بر اساس فتوای مشهور فقهای شیعه، با این صیغه فقط یک طلاق تحقق می‌یابد. برخی از آنان هم معتقدند اساساً طلاق تحقق نمی‌یابد (شاهرودی، ۱۳۸۹: ۴/۵۵۷).

#### ۴. خاستگاه «طلاق ثلاث»

شایع‌ترین طلاق در هنگام ظهور اسلام میان ساکنان مکه، طلاق سه‌گانه به صورت متفرق بود و آن را سنت حضرت اسماعیل (ع) می‌دانستند (علی، ۱۹۷۰: ۵/۴۹). شاید اولین باری که طلاق‌های سه‌گانه متفرق، به صورت جمع به کار رفت، در کلام «اعشی»<sup>۱</sup> شاعر مشهور جاهلی، بود که بستگان همسرش او را مجبور کردند، سه طلاق را در یک مجلس انجام دهد. او هم در قالب سه بیت، همسرش را طلاق جمع داد (آلوسی، بی‌تا: ۴۹/۲). بنابراین، عدد طلاق مانند هزار بار، صد بار و به تعداد ستاره‌های آسمان (بیهقی، ۱۴۱۰: ۷/۵۵۲) در آداب و رسوم جاهلی ریشه داشت (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۹/۹۶۶). البته در زمان جاهلی نیز طلاق سوم، مذموم بود، و محلل پست و فرومایه شناخته می‌شد و او را «التیس المستعار» یا «المجحش» می‌گفتند (علی، ۱۹۷۰: ۵/۵۵۰). پیامبر (ص) در نفرت از محللان می‌فرماید: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالتَّيْسِ الْمُسْتَعَارِ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: هُوَ الْمُحْلَلُ، لَعَنَ اللَّهُ الْمُحْلَلُ، وَالْمُحْلَلُ لَهُ» (ابن‌ماجه، بی‌تا: ۶۲۳/۱). این رسم جاهلی در میان مردم، حتی بعد از ظهور اسلام، علی‌رغم مبارزه اسلام با آن از طریق تعلیم که در صدد تخطئه و نابودی آن بوده، به‌ویژه تا زمان خلافت خلیفه دوم ادامه می‌یابد.

در آیاتی از قرآن نیز به این موضوع اشاره شده است. مثلاً درباره سبب نزول آیه ذیل روایت‌های متعددی ذکر شده است، که در ادامه به دو روایت مشهور اشاره می‌کنیم: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فِيمَسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹)؛ «طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به‌خوبی نگاه داشت، یا به‌شایستگی آزاد کرد». معتبرترین روایت آن است که عایشه فرمود: «زنی پیش من آمد و از شوهرش شکایت کرد که او پیوسته وی را طلاق می‌دهد و سپس رجوع می‌کند تا به این وسیله به زیان و ضرر افتد و در جاهلیت چنین بود که مرد حق داشت همسرش را هزار بار طلاق بدهد و رجوع کند و حدی برای آن نبود. هنگامی که این شکایت به محضر پیغمبر اکرم (ص) رسید آیه فوق نازل گشت و حدّ طلاق را سه بار قرار داد» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲/۱۰۳؛ شوکانی، ۱۴۱۳: ۶/۲۹۸).<sup>۲</sup> در روایت دیگر گفته‌اند در جاهلیت رسم بر آن بود که مرد، زنش را طلاق می‌داد، یا زنی را به نکاح

می‌گرفت، یا برده‌اش را آزاد می‌کرد و سپس می‌گفت: «من شوخی کردم!». پس اسلام، شوخی با احکام شرعی را مردود اعلام کرد. بنابراین، اگر مردی زنش را طلاق داد و گفت: «شوخی کردم»، مسلماً طلاق واقع می‌شود، چنان‌که در حدیث شریف آمده است: «سه چیز است که شوخی کردن در آنها هم حکم جدّ دارد: نکاح، طلاق و رجعت»<sup>۲</sup> (ترمذی، ۱۳۹۵: ۴۸۲/۳؛ صابونی، ۱۴۴۲: ۱۴۷).

### ۵. حکم طلاق ثلاث در مذاهب فقهی

طلاق ثلاث، یکی از موضوعات بحث‌برانگیز و اختلافی میان اصحاب، تابعین، فقهای مذاهب اهل سنت، امامیه و اکثر فقهای متأخر اهل سنت و محاکم قضایی کشورهای اسلامی است. موضوع طلاق ثلاث زمانی مطرح می‌شود که شوهر برخلاف نص مذکور شریعت و سنت نبوی (ص) بخواهد با شتاب عمل کرده، همسرش را یکباره سه‌طلاقه کند؛ اما آیا این عبارت (طلاق ثلاث یا سه طلاق) چون یک مرتبه و در یک وقت انجام شده است یک طلاق رجعی به شمار می‌آید یا طلاق سوم و باین حساب می‌شود؟ در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در ادامه بررسی می‌کنیم.

#### ۵. ۱. وقوع طلاق ثلاث به لفظ واحد

فقهای امامیه معتقدند سه طلاق در یک مجلس به دو صورت مُرسَل «انتِ طالقُ ثلاثاً» یا مرتب «انتِ طالقُ، انتِ طالقُ، انتِ طالقُ» لغو است؛ سه طلاق یک جا واقع نمی‌شود (شریف مرتضی، بی‌تا: ۳۰۸؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۲؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۶۷۸/۲). اما در نوع مرتب اتفاق دارند بر وقوع یک طلاق در طلاق اول؛ و طلاق‌های دوم و سوم را لغو دانسته‌اند، زیرا طلاق مطلقه ناصحیح است؛ درباره فرض اول گروهی از اساس باطل می‌دانند (شاهرودی، ۱۳۸۹: ۵۵۷/۴) اما مشهور متأخران آن را بر اساس مبانی فقهی خود وقوع یک طلاق به شمار می‌آورند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۶۷۸/۲؛ نجفی، بی‌تا: ۱۴۵/۳۳-۱۴۷؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۴۲۷/۲۲).

مذاهب اهل سنت که به وقوع شدن طلاق ثلاث با جاری شدن صیغه معتقدند در چند

گروه می‌گنجند:

طلاق ثلاث: بررسی دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین احوال ... / ۵۰۱

۱. بعضی از صحابه، تابعین و جمهور فقهای حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله و برخی از ظاهریه معتقدند هر چه زوج ایقاع کند به طور مطلق واقع می‌شود، فرقی نمی‌کند زوجه مدخوله باشد یا غیرمدخوله؛ عدد طلاق یک باشد یا دو یا سه (سرخسی، ۱۴۱۴: ۸۸/۶-۹۱؛ ابن‌قده، ۱۹۶۸: ۱۰۲/۷؛ ابن‌حزم، ۱۳۸۵: ۱۷۴/۱۰؛ زلمی، ۱۳۹۵: ۲۲۴).

۲. ابوحنیفه، مالک و احمد، طلاق ثلاثه را بدعی و حرام می‌دانند (ابن‌قیم، بی‌تا: ۱۰؛ سابق، ۱۳۹۷: ۲۳۳) اما به وقوع آن نیز قائل‌اند.

۳. شافعی جمع سه طلاق با یک لفظ را مباح می‌داند و معتقد است پیامبر (ص) از آن نهی نکرده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۲۷۴). بدرالدین عینی در *عمدة القاری* می‌نویسد: «جمهور علما از تابعین و کسانی که بعد از آنها آمدند از جمله اوزاعی، نخعی، ثوری، ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد (بن حنبل) و پیروانشان معتقدند اگر مردی همسرش را یکباره، سه طلاقه کند هر سه طلاقش واقع می‌شود، اما با انجام دادن این کار مرتکب معصیت شده است» (بدران، ۱۹۶۱: ۲۳۸).

۴. البته در میان اهل سنت دیدگاه دیگری هم هست که سه طلاق با یک لفظ، فقط یک طلاق به شمار می‌آید و لفظ تأثیری ندارد. این دیدگاه را به ابن‌تیمیه، شیعه زیدیه و برخی صحابی نسبت داده‌اند و رشید رضا، ابن‌عاشور و زحیلی نیز معتقدند سه طلاق با یک لفظ، یک طلاق به شمار می‌آید (قرطبی، بی‌تا: ۱۲۹/۳؛ آلوسی، بی‌تا: ۵۳۱/۱؛ رشید رضا، بی‌تا: ۳۸۵؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۴۱۸/۲؛ زحیلی، ۱۴۲۷: ۳۴۲).

#### ۵. ۱. ۱. استدلال بر وقوع طلاق ثلاث به لفظ واحد

واقع‌نشدن طلاق ثلاث اجماع و ضرورت فقه امامیه است، و هیچ فقیهی از امامیه با این رأی مخالفت نکرده است. پس استدلالی بر وقوع طلاق ثلاث به لفظ واحد در فقه امامیه وارد نشده است. اما جمهور فقهای اهل سنت و دیگر طرفداران نظریه، وقوع سه طلاق با یک لفظ برای تقویت نظریه خود، مستندات هم‌چون آیات «یا ایها النبی إذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ» (طلاق: ۱)، «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» (بقره: ۲۳۰)، «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» (بقره: ۲۳۶)، «أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي

بَيْدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» (بقره: ۲۳۷) ذکر کرده‌اند. اما مهم‌ترین مستند این گروه از فقها، رفتار صحابه در حضور پیامبر اکرم (ص) و تأیید آن حضرت است؛ مثلاً:

۱. مسلم از طاووس، و طاووس از ابن عباس چنین نقل می‌کند: طلاق در زمانه پیامبر (ص)، ابوبکر و دو سال از خلافت عمر، واحد بود؛ [یعنی با لفظ واحد، طلاق ثلاث واقع می‌شد]. عمر گفت مردم در امری که اختیارش را دارند، عجله دارند. اگر ما آن را بر مردم امضا کنیم، خداوند هم بر آنان امضا می‌کند (شوکانی، ۱۲۵۰: ۱۴۱/۱).

۲. مسلم و دارقطنی از طرق مختلفی از طاووس نقل کرده‌اند که ابا صهباء از ابن عباس نقل می‌کند که در زمان رسول خدا طلاق سه‌گانه در یک بار اتفاق می‌افتاد (قرطبی، ۱۹۶۴: ۱۲۹/۳).

بنابراین، دو روایت طلاق در زمانه پیامبر با لفظ واحد واقع می‌شده است.

#### ۵. ۱. ۲. نقد ادله وقوع طلاق ثلاث به لفظ واحد

این روایات شاذ است. زیرا فقط طاووس آنها را نقل کرده و دیگر اصحاب ابن عباس آنها را نقل نکرده‌اند. اگر فردی ثقه روایتی را نقل کرده باشد که بسیاری از ثقات با آن مخالف‌اند، آنچه نقل کرده است شاذ به شمار می‌آید. در نتیجه نمی‌توان در مقابل دیگر روایات این روایت را پذیرفت (همان). دیگر اینکه حکم ذکرشده در روایت، مختص طلاق پیش از دخول است؛ زیرا در روایات دیگر آمده است فردی به نام ابوصهباء که از ابن عباس بسیار سؤال می‌پرسید، از وی پرسید: «مرد وقتی زنش را سه‌طلاقه کرد پیش از آنکه به او دخول کند، آیا در زمان رسول خدا این طلاق یک طلاق به شمار می‌آید؟». ابن عباس پاسخ داد: «بله» (ازدی سجستانی، بی‌تا: ۲۶۱/۲). روایات مطلق دیگر نیز بر این روایت قابل حمل‌اند.

#### ۵. ۲. واقع شدن یک طلاق با صیغه سه‌طلاقه

این دیدگاه، رأی بعضی از اصحاب رسول خدا (ص) و بعضی از تابعین و بعضی از فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت و جمهور فقهای جعفریه، زیدیه، ظاهریه، ابن تیمیه، ابن قیم جوزی و بسیاری از علمای متأخر اهل سنت و قوانین احوال شخصیه تمام کشورهای

طلاق ثلاث: بررسی دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین احوال ... / ۵۰۳

اسلامی است (زلمی، ۱۳۹۵: ۲۴۳). این گروه معتقدند سه طلاق در یک مجلس، یک طلاق به شمار می‌آید و شوهر در دوران عدّه می‌تواند رجوع کند و اگر عدّه تمام شد با نکاح جدید می‌تواند رجوع کند. این دیدگاه را ابن‌نجیم از ابوموسی، به روایتی از علی (ع)، ابن‌عباس، طاووس، عطا، جابر، ابن‌زید، هادی، قاسم، باقر، احمد ابن عیسی، عبدالله بن موسی بن عبدالله و به روایت از زید بن علی نقل کرده‌اند. جماعتی از علمای متأخر نیز، از جمله ابن تیمیه و ابن‌قیم، و گروهی از محققان بدان نظر داده‌اند و ابن‌مغیث در *الوثائق* آن را از محمد بن وضاح نقل کرده است. همچنین، فتوا بدان را نیز از گروهی از مشایخ «قرطبه» مانند محمد بن بقی، محمد بن عبدالسلام و دیگران نقل کرده است. و ابن‌المنذر آن را از یاران ابن‌عیسی، مثل عطا، طاووس، عمر، و ابن‌دینار نقل کرده است. باز هم ابن‌مغیث در همان کتاب آن را از علی بن ابی‌طالب، ابن‌مسعود، عبدالرحمن بن عوف، و زبیر نقل کرده است (سابق، ۱۳۷۱: ۱۵۵۳).

#### ۵. ۲. ۱. استدلال بر وقوع یک طلاق با صیغه سه‌طلاقه

فقه‌های امامیه، جمع سه طلاق را لغو نمی‌دانند؛ همچنان که در کتب معتبرشان، از جمله *الخلاف و الروضة البهیة* آمده است، معتقدند جاری کردن طلاق ثلاثه در یک مجلس، اعم از اینکه در یک عبارت باشد، به این صورت که شوهر خطاب به زنش بگوید: «انت طالق ثلاثاً» یا صیغه طلاق را سه بار تکرار کند، در ضمن یک عبارت موجب وقوع یک طلاق است، و اگر در بین طلاق‌ها رجوعی واقع نشده باشد، بیشتر از یک طلاق اول واقع نمی‌شود و طلاق‌های دوم و سوم لغو است؛ زیرا طلاق مطلقه، ناصحیح است (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۱۱۹/۹؛ نجفی، بی تا: ۲۰۷/۳؛ بحرانی، بی تا: ۲۶۸/۲۵).

فقه‌های امامیه بطلان طلاق جمع به تبعیت از اجماع را مختص فقه امامیه (شریف المرتضی، بی تا: ۳۰۸ و ۳۱۵) و ضرورت مذهب دانسته‌اند (نجفی، بی تا: ۱۴۵/۳۳). بنابراین، طلاق جمع، چه به صورت مرسل و چه به صورت مرتب، فاقد اعتبار است و یک طلاق رجعی بیشتر ایجاد نمی‌شود (رضایی، ۱۳۹۵: ۸۲). در کتاب *اعلام الموقوعین* آمده است: «بعضی از فقه‌های حنفیه به وقوع یک طلاق فتوا داده‌اند. این موضوع را ابوبکر رازی از محمد بن

مقاتل، از فقهای حنفیه، نقل می‌کند» (ابن‌قیم، بی‌تا: ۱۴۸). جصاص رازی در تفسیر «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» می‌گوید خداوند در آیات قبلی فرموده بود مردها به همسرانشان بعد از طلاق در زمان عده برای رجوع سزاوارترند و نیز فرموده بود رجوع در ایام پاکی باشد. سپس این آیه، آیات قبلی‌اش را نسخ کرد و فرمود: «و طلاق دو بار است» تا مرد دیگر نتواند هر بار و هر قدر که خواست زنش را طلاق دهد و رجوع کند. آنگاه خداوند حد طلاق را سه مرتبه قرار داد، به گونه‌ای که دو بار آن، مرد حق رجوع دارد، مادامی که طلاق سوم را نداده است. بنابراین، ذکر «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» امر است به ایقاع طلاق «مرّه» بعد از «مرّه» و از جمع طلاق در یک مرتبه نهی شده است.

جصاص رازی درباره نظر کسانی که به رجعت قائل‌اند می‌گوید خداوند متعال طلاق زنی را که با وی مجامعت شده بیان نفرموده مگر همراه با رجوع؛ زیرا ممکن است شرایط جدیدی بعد از آن پدید آید (جصاص رازی، ۱۴۰۵: ۳۵۰/۵). ظاهر این کلام، دلالت دارد بر اینکه خداوند با این بیان قصد دارد طلاق را که در آن رجوع مباح و جایز است با طلاق‌های بعدی، که رجوع ممنوع است، بیان کند. آیه بیان می‌کند که دو طلاق باید در دو مرتبه جدا از هم واقع شود و اگر کسی دو طلاق را در یک مرتبه واقع کند مخالف حکم آیه است. از آنچه دلالت بر این مطلب دارد فرموده خداوند تعالی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (مائده: ۸۷)؛ «چیزهای پاکیزه‌ای که خدا برایتان حلال کرد بر خود حرام نکنید». ظاهر این کلام می‌رساند که طلاق سوم حرام است، زیرا موجب حرام‌شدن یکی از طیبات می‌شود. دلیل بر اینکه این آیه زن‌ها را شامل می‌شود، فرموده خداوند است: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ با زن‌هایی که برای شما مورد پسند و طیب است ازدواج کنید» (نساء: ۳). پس به واسطه عموم این آیه طلاق که موجب حرام‌شدن زن بر شوهر شود، ممنوع است.

ابن تیمیه، در *الفتاوی الکبری*، معتقد می‌شود طلاق همراه با عدد حرام است و فقط موجب وقوع یک طلاق است و این قول از سلف و خلف اصحاب رسول‌الله (ص)، مانند زید بن عوام و عبدالرحمن بن عوف، نقل شده و از علی بن ابی‌طالب، ابن مسعود، ابن عباس و محمد بن اسحاق دو قول روایت شده است و این نظر بسیاری از تابعین بعد از آنها، مانند

طلاق ثلاث: بررسی دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین احوال ... / ۵۰۵

طاووس، خلاس بن عمرو داوود و اکثر یاران او است. همچنین، از ابی جعفر محمد بن علی بن حسن و پسرش جعفر بن محمد نیز روایت شده است. به همین دلیل پیروان مذهب شیعه آن را پذیرفته‌اند و بعضی از یاران ابی حنیفه، مالک، و احمد بن حنبل بر این عقیده‌اند (ابن تیمیه، بی تا: ۳۳/۸).

### ۵.۳. واقع نشدن طلاق

سه طلاق به یک لفظ یا با الفاظ پی در پی در یک مجلس از جمله طلاق بدعی، و خلاف سنت است. به اتفاق نظر همه فقها، طلاق که مخالف طلاق سنی باشد، «طلاق بدعی» نامیده می‌شود. پس اگر کسی گمان کند حکم این عمل بدعی الزامی است و این کار مطابق دستور پیامبر (ص) واقع می‌شود، پذیرفتنی نیست، مگر با دلیل و برهان. لذا با جاری کردن سه طلاق در یک جا هیچ طلاق واقعی واقع نمی‌شود. این را رأی ابن حزم روایت کرده است. و من می‌گویم این مذهب جماعتی از تابعین است، آن گونه که لیث ابن علی، هشام و همه امامیه از اهل البیت (ع) از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و ناصر و ابو عبیده به آن فتوا داده‌اند و بعضی از ظاهریه، چون اینها می‌گویند طلاق بدعی است و طلاق ثلاث به لفظ واحد یا به الفاظ مترتب واقع نمی‌شود (ابوالطیب، بی تا: ۵۰/۲).

### ۵.۳.۱. استدلال بر واقع نشدن طلاق

دلیل واقع نشدن مطلق طلاق با صیغه سه طلاق، بدعت و مخالفت با نص قرآن است که امر فرمود طلاق باید با مرآت و دفعات متعدد باشد نه با اعداد. همچنین، روایت پیامبر (ص) که فرموده‌اند: «هر عملی که در امر ما نباشد مردود است». همچنین، پیامبر (ص) به ابن عمر فرمود: «مره فلیراجعها»؛ یعنی یک بار طلاق ده و سپس رجوع کن. در خبر صحیح آمده است که پیامبر (ص) چون این خبر را شنید، خشمگین شد. بدیهی است که پیامبر (ص) از چیزی که حلال باشد خشمگین نمی‌شود (قرطبی، ۱۹۶۴: ۱۵۲/۱۸؛ سابق، ۱۳۷۱: ۱۵۵۷). همچنین، پیامبر (ص) فرمود: «أن کل بدعة ضلالة؛ هر بدعتی گمراهی است». کسی از علما در آن اختلاف ندارد که این طلاق (طلاق بدعی) مخالف طلاق است که خداوند

در کتابش به صورت قانون بیان کرده است (همان). همچنین، در میان فقهای امامیه، بعضی گفته‌اند اگر تعداد طلاق همراه با عدد باشد آن را موجب وقوع نمی‌دانند و چنین طلاق را لغو و بی‌اثر تفسیر می‌کنند.

محمدحسن نجفی در *جواهر الکلام*، واقع‌نشدن طلاق را از بدیهیات مذهب تشیع می‌داند و این رأی را به ابی‌عقیل، حمزه، سلار و یحیی بن سعید نسبت داده است (نجفی، بی‌تا: ۸۱/۳۲)، اما شیخ طوسی در *الخلاص* می‌گوید: «هر گاه مردی، همسرش را با یک لفظ سه طلاق دهد مبدع (بدعت‌گذار) است و از نظر جمهور فقهای امامیه در صورت کامل بودن شروط، فقط یک طلاق واقع می‌شود» (طوسی، ۱۴۱۴: ۴/۴۵۰)؛ و شهید ثانی در *الروضه البهیة* می‌گوید: «اگر هنگام اجرای صیغه طلاق، طلاق را به بیش از یک مرتبه تفسیر کند و مثلاً بگوید «انت طالق ثلاثاً» تفسیرش لغو و بی‌اثر است و یک طلاق واقع می‌شود؛ زیرا فقط مقتضی یک طلاق وجود دارد؛ یعنی صیغه «انت طالق» و نبودن مانع؛ چون چیزی که توهم مانع‌بودنش می‌رود (لفظ ثلاثاً) ضمیمه‌ای بیش نیست، حال آنکه این ضمیمه، طلاق را تأکید می‌کند و منافاتی با آن ندارد و دلیلش، صحیحه جمیل و روایات دیگر است که درباره مردی وارد شده است که در مجلسی همسرش را طلاق می‌دهد و حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هی واحدة؛ آن یک طلاق محسوب می‌شود». شهید ثانی در ادامه می‌گوید این روایت، حمل بر این شده است که سه طلاق مد نظر طلاق‌دهنده واقع نمی‌شود، نه اینکه اصلاً طلاق واقع نشود و تمام عبارت لغو و بی‌تأثیر باشد (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۴/۱۴۸).

همچنین، نسبت‌دادن این نظریه در کتاب *الخلاص* شیخ طوسی به مذهب ظاهریه صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ابن‌حزم ظاهری، بنیان‌گذار این مذهب، خود با جمهور فقهای اهل سنت موافق بوده و معتقد بود یک مرتبه جاری کردن طلاق ثلاثه موجب وقوع سه طلاق می‌شود (ابن‌حزم، بی‌تا: ۲۶/۱۰).

#### ۵. ۴. تفکیک در وقوع طلاق بین مدخوله و غیرمدخوله

این دیدگاه به جماعتی از اصحاب ابن‌عباس و اسحاق بن راهویه نسبت داده شده است، آن‌گونه که محمد بن نصر مروزی در کتاب *اختلاف العلماء* نقل کرده است سه طلاق در

طلاق ثلاث: بررسی دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین احوال ... / ۵۰۷

مدخول بها واقع می‌شود و یک طلاق در غیرمدخول بها. این دیدگاه طرفدار چندانی ندارد و مذاهب اسلامی نپذیرفته‌اند (زلمی، ۱۳۹۵: ۲۲۴؛ سید سابق، ۱۳۷۱: ۱۵۵۴).

#### ۶. داوری بین دیدگاه‌های مختلف

##### ۶.۱. فقدان اجماع بر وقوع سه طلاق با یک صیغه

درباره وقوع طلاق ثلاث در زمان صحابه اجماعی وجود نداشته است. همین بس که در زمان ابوبکر صدیق، همه صحابه بدون مخالفتی اتفاق نظر داشتند که با ذکر صیغه سه طلاق به یک بار، فقط یک طلاق واقع می‌شود. کسی مدعی نشده است که در زمان ابوبکر در این باره دو نظریه وجود داشته است؛ یعنی بر واقع نشدن سه طلاق اجماع وجود داشته است. برخی از علما گفته‌اند به یقین ثابت شده که در زمان پیامبر (ص) و ابوبکر و اوایل خلافت عمر، به اجماع، سه طلاق به یک بار را یک طلاق می‌دانستند (جزیری، ۱۴۲۴: ۳۰۳/۴-۳۰۴؛ ابن‌قیم، بی‌تا: ۲۲). طرفداران این نظریه می‌گویند ما از دیگران در ادعای اجماع سزاوارتریم؛ زیرا ذکر نشده است که در زمان ابوبکر کسی این نظریه را رد کرده یا با آن مخالفت کرده باشد. لذا اگر اجماعی در این باره شده باشد، آشکارا به نفع ما است نه به نفع کسانی که ادعا می‌کنند از نیمه خلافت عمر اجماع بر این بوده که سه طلاق به یک بار، یا در یک مجلس سه طلاق به شمار می‌آید؛ زیرا همواره اختلاف در این باره میان مسلمانان وجود داشته و علما در گذشته و حال در کتاب‌هایشان این مطلب را ذکر کرده‌اند (ابن‌قیم، بی‌تا: ۲۵). رشید رضا، به نقل از استادش، محمد عبده می‌گوید فقها و اهل حدیث، متفق القولاند که حکم طلاق باین با جمع سه طلاق در یک لفظ یا تکرار لفظ طلاق نه از آیه «الطلاق مرتان» و نه از دیگر آیات قرآن به دست نمی‌آید. از این رو از زمان صحابه تاکنون در این باره اختلاف نظر است (رشید رضا، بی‌تا: ۳۸۲/۲-۳۸۳).

اما می‌توان گفت مسئله ایقاع سه طلاق با یک لفظ از مسائل خلافی است و از مسائل اجماعی به شمار نمی‌آید، بلکه اشخاصی مانند ابن‌عباس، طاووس، عکرمه و برخی از مجتهدان معتقدند طلاق ثلاثه موجب وقوع یک طلاق می‌شود (جزیری، ۱۴۲۴: ۳۰۳/۴؛ زحیلی، ۱۴۲۷: ۳۰۳/۴-۳۰۴). همچنین، خدای متعال ما را مکلف نکرده است که در اعمال فرعیه به

یقین برسیم؛ زیرا، نزدیک به محال است (جزیری، ۱۴۲۴: ۳۰۲/۴-۳۰۴). طلاق هم از اعمال فرعی شریعت به حساب می‌آید. پس نمی‌توان پذیرفت که اجماع برای طرفین دلیل باشد، زیرا با وجود اختلافات بسیار، نمی‌توان مدعی وقوع اجماع شد.

## ۶. ۲. مخالفت وقوع سه طلاق با ظاهر قرآن و سنت

واقع نشدن سه طلاق به یک بار، با ظاهر قرآن و اقوال صحابه موافق تر است، مانند حکم لعان که قرآن به چهار بار به شهادت گرفتن الله متعال اشاره فرموده است (نور: ۶). این شهادت‌ها فقط یک مرتبه به حساب می‌آیند، نه چهار بار؛ زیرا در یک جمله و یک مرتبه فرموده است، نه چهار مرتبه جداگانه. پس زمانی که مرد به همسرش بگوید سه طلاق هستی، چگونه سه طلاق واقع می‌شود؟! و چه قیاسی از این صحیح تر است. به این ترتیب در هر چه عدد معتبر است، حکم به همین صورت خواهد بود؛ مانند اقرار فردی که به عمل زشت زنا اعتراف می‌کند و امثال آن؛ اگر فردی که به زنا اعتراف کند، بگوید: «چهار بار اعتراف می‌کنم که زنا کردم» فقط یک بار به حساب می‌آید (ابن قیم، بی تا: ۲۱). جصاص می‌گوید قول خداوند متعال که می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» به طور قطع اقتضای تفریق و جدایی طلاق‌ها از یکدیگر را دارد. در طلاق‌های اول و دوم حق رجوع ثابت است؛ از این رو گفته شده طلاق دو مرتبه است. دو مرتبه بودن اقتضا می‌کند که دو مرتبه جداگانه باشد. چنانچه دو طلاق را با هم جاری کند جایز نیست که بگوید دو بار همسر خود را طلاق داده است (جصاص رازی، ۱۴۰۵: ۷۲/۲). به اجماع فقیهان تمام مذاهب اسلامی، طلاق رجعی در ایام عده، مهلتی است که شارع به شوهر داده است تا تصمیم نهایی خود را درباره قطع یا ادامه رابطه زناشویی بگیرد.

نکاح شخصی که طلاق را واقع می‌کند با زن خود، به یقین ثابت شده است و به یقین زن او نیز بر غیر او حرام است. اگر او را به حکم سه طلاقه ملزم کنیم، زنش را برای غیر او مباح می‌کنیم، در حالی که بر وی حرام است و این عمل وسیله می‌شود برای نکاح تحلیلی و رواج محلل که در زمان پیامبر (ص) و خلفای راشدین روی نداده و هرگز نقل نشده است که در زمان آنان، زنی پس از سه طلاقه و طلاق سوم، به وسیله محلل مجدداً به

شوهرش برگردانده شده باشد؛ بلکه پیامبر (ص) محلل و کسی که برایش محلل گرفته می‌شود را نفرین و لعنت کرده است. سپس ابن تیمیه می‌گوید چیزی که پیامبر (ص) آن را به صورت قانونی شرعی لازم‌الاجرا دانسته تغییرناپذیر است؛ زیرا نسخ احکام دینی بعد از پیامبر (ص) ممکن نیست (سید سابق، ۱۳۷۱: ۱۵۵۲).

### نتیجه

با توجه به آنچه گذشت:

۱. در باب طلاق ثلاثه، از صدر اسلام میان اصحاب و تابعین و فقهای مذاهب اسلامی در تأویل و تفسیر آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» در موضوع طلاق ثلاثه و سنت نبوی (ص) اختلاف رأی وجود داشته است؛ از این رو اساساً هر گونه ادعای اجماع برای اثبات طلاق ثلاث به لفظ واحد، پذیرفته نیست. جمع سه طلاق و جاری کردن آن با یک صیغه به اتفاق تمامی فقهای شیعه و سنی به جز شافعی، بدعی و حرام به شمار می‌آید، ولی جمهور فقهای مذاهب اربعه اهل سنت برخلاف رأی مشهور فقهای امامیه به ایقاع آن حکم داده‌اند. اما به سبب نبود اجماع و مخالفت طلاق ثلاث با ظواهر قرآن و سنت نبوی نمی‌توان طلاق ثلاث به یک صیغه را پذیرفت.

۲. در کشورهای اسلامی قانون طلاق بر اساس حکم واقع‌نشدن طلاق ثلاث با صیغه واحد تنظیم شده و از رأی مشهور فقهای مذاهب اهل سنت به رأی غیرمشهور فقیهان اهل سنت عدول پیدا کرده است. سبب اصلی چنین حکمی آسان‌سازی زندگی مردم و کاهش دادن تبعات ناشی از طلاق است. همچنین، در غیر این صورت ممکن است به منظور بقای خانواده و ادامه زوجیت، مردم مجبور به پذیرش عرف جاهلیت شوند و به محلل روی آورند، در حالی که پیامبر (ص) درباره قُبْحِ آن فرموده‌اند «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحْلِلَ وَالْمُحْلَلَةَ لَهُ»؛ بنابراین، عمل به نظر فقها و محاکم قضایی که جمع بین دو یا سه طلاق را فقط یک طلاق رجعی دانسته‌اند به صواب نزدیک‌تر است.

## پی‌نوشت‌ها

١. ایا جارتی بینی فانک طالقة  
و بینی فان البین خیر من العصا  
و بینی حصان الفرج غیر ذمیمه  
و موموقه قد کنت فینا و وامقه  
کذاک امور الناس غاد و طارقه  
و الا تری لی فوق راسک بارقه
٢. روى هشام بن عروة عن أبيه، عن عائشة أن امرأة أتتها، فشكت أن زوجها يطلقها و يسترجعها، يضارها بذلك. و كان الرجل فى الجاهلية إذا طلق امرأته، ثم راجعها قبل أن تنقضى عدتها، كان له ذلك، و إن طلقها ألف مرة، لم يكن للطلاق عندهم حد، فذكرت ذلك لرسول الله، فنزلت الطلاق مرتان. فجعل حد الطلاق ثلاثا، والطلاق الثالث قوله: «فإن طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح زوجا غيره». و روى أيضا أنه قيل للنبي: «الطلاق مرتان فأين الثالثة؟ قال: إمساك بمعروف، أو تسريح بإحسان».
٣. «ثَلَاثٌ جِدْهَنَّ جِدٌّ، وَ هَزَلْهَنَّ جِدٌّ: النُّكاحُ، وَالطَّلَاقُ، وَالرَّجْعَةُ».

## منابع

قرآن كريم.

ألوسى بغدادى، سيد محمود (بى تا). *بلوغ الارب فى معرفة احوال العرب*، تصحيح: محمد بهجة الاثرى، بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن ادريس حلى، محمد بن احمد (١٤١٠). *السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى*، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية.

ابن تيميه، احمد (بى تا). *كتب و رسائل و فتاوى*، تحقيق: عبد الرحمان محمد قاسم العاصمى، رياض: المملكة العربية السعودية.

ابن حزم، على بن احمد (١٣٨٥). *المحلى*، بيروت: المكتب التجارى.

ابن حزم، على بن احمد (بى تا). *المحلى بالآثار*، بيروت: دار الفكر.

ابن رشد قرطبى، محمد بن احمد (١٤٣١). *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، تهران: مركز الدراسات العلمية التابع للمجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلامية، الطبعة الاولى.

ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد (١٩٨٤). *التحرير والتنوير*، تونس: الدار التونسية للنشر.

ابن قدامه (١٩٦٨). *المعنى بر مختصر خرقى*، بى جا: مكتبة رياض الحديث.

ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر (بى تا). *اعلام الموقعين عن رب العالمين*، بى تا: نشر مكتبة الكليات الازهرية.

ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد (بى تا). *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بى جا: دار إحياء الكتب العربية.

ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤). *لسان العرب*، بيروت: دار الصادر.

ابن نجيم، زين بن ابراهيم (بى تا). *البحر الرائق: شرح كنز الدقائق*، بيروت: دار الكتب العلمية.

أبو الطيب، محمد صديق خان (بى تا). *الروضة الندية: شرح الدرر البهية*، بى جا: دار المعرفة.

الأزدى السجستاني، سليمان بن الأشعث (بى تا). *سنن ابى داوود*، محقق: محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة العصرية.

بحرانى، يوسف بن احمد (بى تا). *الحداثق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم.

بدران، العينين بدران (١٩٦١). *احكام الزواج والطلاق فى الاسلام*، بى جا: مطبعة الدار التأليفات.

بلخى، نظام الدين (١٣١٠). *الفتاوى الهندية*، مصر: دار الفكر، الطبعة الثانية.

بيهقي، احمد بن حسين (١٤١٠). السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.

ترمذی، محمد بن عيسى (١٩٧٥/١٣٩٥). سنن الترمذی، تحقيق و تعليق: أحمد محمد شاکر (ج ١-٢) و محمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣) و إبراهيم عطوة عوض المدرس فی الأزهر الشريف (ج ٤-٥)، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الثانية.

جزيري (٢٠٠٣/١٤٢٤). الفقه على المذاهب الأربعة، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية. جصاص رازی، احمد بن علي (١٤٠٥). احكام القرآن، تحقيق: محمد صادق قمحاوي، بيروت: دار احياء التراث العربي.

جمعی از نویسندگان (زیر نظر: محمود هاشمی شاهرودی) (١٣٨٩). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

الحرّ العاملي، محمد بن حسن (بی تا). وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (ع) للاحیاء التراث. خطیب شریینی، محمد بن أحمد (١٩٩٤/١٤١٥). مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بی جا: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.

رشید رضا، محمد (بی تا). تفسیر المنار، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الثانية. رضایی، اسدالله (١٣٩٥). «بررسی تطبیقی طلاق بدعی در فقه امامیه و حنفیه»، در: پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، ش ٦، ص ٧٥-٩٥.

روحانی، سید صادق (١٤١٢). فقه الصادق (ع)، قم: دار الكتاب، چاپ اول. زحیلی، وهبه (١٤٢٧). الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دار الفكر، الطبعة الثالثة. زلمی، مصطفی (١٣٩٥). احكام ازدواج و طلاق در فقه اسلامی، ترجمه: محمود ابراهیمی، تهران: احسان.

زمخشري، محمود بن عمرو (١٤٠٧). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثالثة.

سابق، سید (١٣٧١). فقه السنة، ترجمه: محمود ابراهیمی، سقز: محمدی. سرخسی، محمد ابن احمد (١٩٩٣/١٤١٤). المبسوط، بيروت: دار المعرفة.

شیرینی زنجانی، سید موسی (١٤١٩). کتاب نکاح، قم: مؤسسه رأی پرداز، چاپ اول. شریف مرتضی، علی بن حسین (بی تا). الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم: مؤسسة النشر الإسلامی. شوکانی یمنی، محمد بن علی (١٢٥٠). الفتح الربانی من فتاوی الإمام الشوکانی، صنعاء: مكتبة الجيل الجديد.

طلاق ثلاث: بررسی دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین احوال ... / ۵۱۳

- شوکانی یمنی، محمد بن علی (۱۹۹۳/۱۴۱۳). *نبیل الأوطار*، مصر: دار الحديث، الطبعة الأولى.
- طبرسی (۱۹۹۵/۱۴۱۵). *المصادر التفسیر عند الشیعة*، تحقیق و تعلیق: لجنة من العلماء والمحققین الأخصائیین، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۸). *مجمع البحرین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الخلاف*، تحقیق: سید علی خراسانی و دیگران، قم: مؤسسة النشر الاسلامیة.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۰۳). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علی، جواد (۱۹۷۰). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دار العلم للملایین.
- فاضل مقداد (بی تا). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: بی تا.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۶۴). *تفسیر قرطبی*، تحقیق: أحمد البردونی و إبراهيم أطفیش، قاهره: مكتب المصریة.
- قرطبی، محمد بن احمد (بی تا). *تفسیر قرطبی*، تحقیق: احمد عبد العلیم، قاهره: دار الشعیب.
- نجفی، محمد حسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.

## References

The Holy Quran

- A Group of Writers (Under the Supervision of Mahmud Hashemi Shahrudi). 2010. *Farhang Feghh Motabegh Mazhab Ahl Bayt (AS) (Dictionary of Jurisprudence according to the Religion of Ahl al-Bayt (AS))*, Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute based on the Religion of Ahl al-Bayt (AS). [in Farsi]
- Aameli Jobai (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1982. *Al-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lomah al-Demashghiyyah*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Abu al-Tayyeb, Mohammad Sedigh Khan. n.d. *Al-Rawzah al-Nadiyah: Sharh al-Dorar al-Bahiyah*, n.p: Knowledge House. [in Arabic]
- Al-Azodi al-Sajestani, Solayman ibn al-Ashath. n.d. *Sonan Abi Dawud*, Researched by Mohammad Mohyi Abd al-Hamid, Beirut: Modern Press. [in Arabic]
- Al-Horr al-Aameli, Mohammad ibn al-Hasan. n.d. *Wasaal al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt Foundation (AS) for Revival of Tradition. [in Arabic]
- Ali, Jawad. 1970. *Al-Mofassal fi Tarikh al-Arab Ghabl al-Islam (A Detailed History of the Arabs before Islam)*, Beirut: The House of Knowledge for Millions. [in Arabic]
- Alusi Baghdadi, Sayyed Mahmud. n.d. *Bolugh al-Arab fi Marefah Ahwal al-Arab (Reaching the Goal in Knowing the Conditions of the Arabs)*, Edited by Mohammad Bahjah al-Athari, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Badran, al-Aynayn Badran. 1961. *Ahkam al-Zawaj wa al-Talagh fi al-Islam (Rulings on Marriage and Divorce in Islam)*, n.p: Compilations Press. [in Arabic]
- Bahrani, Yusof ibn Ahmad. n.d. *Al-Hadaegh al-Nazerah fi Ahkam al-Etrah al-Taheerah (Fresh Gardens on the Rulings of the Pure Family)*, Qom: Islamic Publication Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Balkhi, Nezam al-Din. 1892. *Al-Fatawa al-Hendiyah (Indian Fatwas)*, Egypt: Thought House, Second Edition. [in Arabic]
- Beyhaghi, Ahmad ibn Hosayn. 1989. *Al-Sonan al-Kobra (Great Traditions)*, Researched by Mohammad Abd al-Ghader Ata, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]

طلاق ثلاث: بررسی دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین احوال ... / ۵۱۵

- Fazel Meghdad. n.d. *Kanz al-Erfan fi Feghh al-Quran (The Treasure of Mysticism in the Jurisprudence of the Quran)*, Translated by Abd al-Rahim Aghighi Bakhshayeshi, Qom: n.pub. [in Arabic]
- Ghorashi Banabi, Ali Akbar. 1998. *Tafsir Ahsan al-Hadith (Interpretation of the Best Words)*, Tehran: Bethat Foundation. [in Arabic]
- Ghortobi, Mohammad ibn Ahmad. 1964. *Tafsir Ghortobi*, Researched by Ahmad al-Barduni & Ibrahim Atfish, Cairo: Al-Mesriyah Press. [in Arabic]
- Ghortobi, Mohammad ibn Ahmad. n.d. *Tafsir Ghortobi*, Researched by Ahmad Abd al-Alim, Cairo: Al-Shoayb House. [in Arabic]
- Ibn Ashur, Mohammad al-Taher ibn Mohammad. 1984. *Al-Tahrir wa al-Tanwir (Writing and Enlightenment)*, Tunisia: Tunisian Publishing House. [in Arabic]
- Ibn Edris Helli, Mohammad ibn Ahmad. 1989. *Al-Saraer al-Hawi le Tahrir al-Fatawi (Secrets of Rules Writing)*, Qom: Islamic Publication Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Ghayyem al-Jawziyah, Mohammad ibn Abi Bakr. n.d. *Elam al-Mowaghheayn an Rabb al-Aalamin*, n.d: Publication of al-Azhar Colleges Press. [in Arabic]
- Ibn Ghodamah. 1968. *Al-Moghni bar Mokhtasar Kharaghi*, n.p: Riyadh al-Hadith Library. [in Arabic]
- Ibn Hazm, Ali ibn Ahmad. 1965. *Al-Mohalla*, Beirut: Commercial Office. [in Arabic]
- Ibn Hazm, Ali ibn Ahmad. n.d. *Al-Mohalla be al-Athar*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Ibn Majah Ghazwini, Mohammad ibn Yazid. n.d. *Sonan Ibn Majah*, Researched by Mohammad Foad Abd al-Baghi, n.p: Arabic Books Revival House. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1993. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Al-Sader House. [in Arabic].
- Ibn Najim, Zayn ibn Ibrahim. n.d. *Al-Bahr al-Raegh: Sharh Kanz al-Daghaegh*, Beirut: Islamic Books House. [in Arabic]
- Ibn Roshd Ghortobi, Mohammad ibn Ahmad. 2009. *Bedayah al-Mojtahed wa Nehayah al-Moghtased*, Tehran: The Center for Scientific Studies of the World Assembly for the Convergence of Islamic Doctrines, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad. n.d. *Kotob wa Rasael wa Fatawa (Books, Treatises and Fatwas)*, Researched by Abd al-Rahman Mohammad Ghasem al-Aasemi, Riyadh: Kingdom of Saudi Arabia. [in Arabic]

- Jassas Razi, Ahmad ibn Ali. 1984. *Ahkam al-Quran (Quranic Rulings)*, Researched by Mohammad Sadegh Ghamhawi, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Jaziri. 2004. *Al-Feghh ala al-Mazaheb al-Arbaah (Jurisprudence based on the Four Schools of Thought)*, Beirut: Scientific Books House, Second Edition. [in Arabic]
- Khatib Sherbini, Mohammad ibn Ahmad. 1994. *Moghni al-Mohtaj ela Marefah Maani Alfaz al-Menhaj (The Enricher of Those Who Need to Know the Meanings of the Terms of al-Menhaj)*, n.p: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. n.d. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (Jewelry Words in the Explanation of the Islamic Law)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Third Edition. [in Arabic]
- Rashid Reza, Mohammad. n.d. *Tafsir al-Menar*, Beirut: Knowledge House, Second Edition. [in Arabic]
- Rezayi, Asadollah. 2016. "Barresi Tatbighi Talagh Bedi dar Feghh Emamiyeh wa Hanafiyeh (A Comparative Study of Heretical Divorce in Imami and Hanafi Jurisprudence)", in: *Journal of Islamic Denominations*, no. 6, pp. 75-95. [in Farsi]
- Rohani, Sayyed Sadegh. 1991. *Feghh al-Sadegh (Jafari Jurisprudence)*, Qom: Book House, First Edition. [in Arabic]
- Sabegh, Sayyed. 1992. *Feghh al-Sannah (Jurisprudence of Tradition)*, Translated by Mahmud Ibrahimi, Saqez: Mohammadi. [in Arabic]
- Sarakhsi, Mohammad ibn Ahmad. 1993. *Al-Mabsut*, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Sharif Mortaza, Ali ibn al-Hosayn. n.d. *Al-Entesar fi Enferadat al-Imamiyyah (Victory in the Distinctions of Imamiyyah)*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Shawkani Yamani, Mohammad ibn Ali. 1834. *Al-Fath al-Rabbani men Fatawa al-Imam al-Shawkani (Divine Conquest from the Fatwas of Imam Shawkani)*, Sanaa: Al-Jayl al-Jadid Press. [in Arabic]
- Shawkani Yamani, Mohammad ibn Ali. 1993. *Neyl al-Awtar*, Egypt: Hadith House, First Edition. [in Arabic]
- Shobeyri Zanjani, Sayyed Musa. 2004. *Ketab al-Nekah (Book of Marriage)*, Qom: Raypardaz Research Institute, First Edition. [in Arabic]

- Tabarsi. 1995. *Al-Masader al-Tafsir end al-Shiah (Shiite Sources of Interpretation)*, Researched & Annotated by A Committee of Scholars and Specialist Investigators, First Edition. [in Arabic]
- Termezi, Mohammad ibn Isa. 1975. *Sonan al-Termezi*, Researched & Annotated by Ahmad Mohammad Shaker (vol. 1-2) & Mohammad Foad Abd al-Baghi (vol. 3) & Ibrahim Otwah Ewaz, the Teacher at Al-Azhar al-Sharif (vol. 4-5), Egypt: Mustafa al-Babi al-Halabi Press and Printing Company, Second Edition. [in Arabic]
- Torayhi, Fakhr al-Din. 1999. *Majma al-Bahrayn (The Union of the Two Seas)*, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1993. *Al-Khelaf (Discrepancy)*, Researched by Sayyed Ali Khorasani & et al, Tehran: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Zamakhshari, Mahmud ibn Amr. 1986. *Al-Kashshaf an Haghhaegh Ghawamez al-Tanzil (Discovering the Facts about the Mysteries of Revelation)*, Beirut: Arabic Book Institute, Third Edition. [in Arabic]
- Zohayli, Wahabah. 2006. *Al-Feghh al-Islami wa Adellatoh (Islamic Jurisprudence and Its Evidence)*, Damascus: Thought House, Third Edition. [in Arabic]
- Zolami, Mostafa. 2016. *Ahkam Ezdewaj wa Talagh dar Feghh Islami (The Rules of Marriage and Divorce in Islamic Jurisprudence)*, Translated by Mahmud Ibrahim, Tehran: Ehsan. [in Farsi]